

رویکرد نوین حقوق کیفری در موضوع بار اثبات دفاعیات

نسرین مهرا*

عبدالوحید زاهدی**

چکیده

صرف ارتکاب رفتار مادی مجرمانه نمی‌تواند منجر به محکومیت شخص مرتکب شود بلکه اثبات جرم و انتساب رفتار مجرمانه به شخص مرتکب است که منجر به محکومیت وی به مجازات جرم ارتكابی می‌گردد. در واقع بر مبنای قواعد شکلی است که وقوع جرم اثبات شده و مجرم محکوم و مجازات می‌شود. مسئله حائز اهمیت در اثبات وقوع جرم و مجرمیت متهم، «بار اثبات جرم و دفاعیات مطروحه» پدر روند رسیدگی کیفری می‌باشد.

بار اثبات، پاسخ به این سؤال است که چه شخص یا مقامی باید در جریان رسیدگی کیفری ادعای خود را اثبات نماید. در این جا بحث بر سر وجود دلیل نیست بلکه مهم مسئولیت و وظیفه اثبات می‌باشد. اگر دادستان (مقام تعقیب) بار اثبات ادعای خود را بر عهده داشته باشد، در صورت عدم اثبات، متهم تبرئه می‌شود. بالعکس اگر متهم باید بار اثبات ادعای خود مبنی بر وجود دفاع را تحمل کند، در صورت عدم ارائه دلیل کافی و مناسب، متهم محکوم می‌گردد. بدیهی است نتیجه محاکمه رابطه تنگاتنگی با قرار دادن بار اثبات بر دوش متهم یا دادستان دارد.

در خصوص دفاعیات آمده در قوانین جزائی شامل عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری و بار اثباتی آن‌ها، قوانین جزایی و دکترین نظر واحدی را ارائه نداده و اتفاق نظری در این موضوع وجود ندارد. در این مقاله سعی شده با رویکرد نوین حقوق کیفری مبنی بر شکل‌گیری تئوری «قواعد جامع»^۱ در مقابل «قواعد نقض‌پذیر»^۲

n_mehra@sbu.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

zahedi.abdolvahid@gmail.com

1. Comprehensive
2. Defeasible

در حقوق اروپایی و نفوذ تدریجی آن در قوانین داخلی، پاسخ به این مسئله به نحو دقیق‌تری مورد بررسی قرار گیرد و مشخص گردد که با تمسک به مفهوم گسترده مجرمیت و شمول عدم وجود موانع تعقیب در تعریف مجرمیت علاوه بر احراز عناصر جرم و شرایط مسئولیت کیفری، دادستان مسئول اثبات تمامی عناصر جرم و نقض تمامی موانع تعقیب و مجازات شناخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: بار اثبات، موانع شخصی مسئولیت کیفری، موانع عینی مسئولیت کیفری، قواعد جامع، قواعد نقض‌پذیر.



بار اثبات در امور کیفری همواره محل بحث جدی حقوقدانان و دکتربین حقوقی بوده است. قاعده کلی در تعقیب کیفری، وظیفه اثبات را بر عهده دادستان (مقام تعقیب) می‌گذارد. این دادستان است که باید از عهده اثبات عناصر متشکله جرم برآید. اما در خصوص دفاعیات همواره در بین دکتربین اختلاف نظر بوده است که آیا دادستان به عنوان مقام عمومی تعقیب باید عدم وجود دفاعیات را نیز علاوه بر اثبات عناصر جرم و شرایط مسئولیت کیفری اثبات نماید یا این که به دلیل این مهم که ارائه و استناد به دفاعیات از سوی متهم انجام می‌گیرد، این خود شخص متهم است که به عنوان مدعی وجود شرایط دفاعیات باید از عهده بار اثبات این عوامل برآید. بررسی این مهم قطعاً روند دادرسی کیفری را تحت تأثیر قرار داده و نتایج مهمی و حیاتی در بر خواهد داشت. بررسی و یافتن پاسخ این سؤال هدف اصلی نگارش و تدوین مقاله حاضر می‌باشد.

۱. مفهوم بار اثبات و تمایز آن از مفاهیم مشابه

اهمیت بار اثبات از آن جهت است که با قرار دادن این بار بر عهده هریک از طرفین و عدم ارائه دلایل کافی از سوی وی، رأی به نفع طرف مقابل بدون هرگونه وظیفه اقدام دیگری صادر می‌گردد. موضوع دفاعیات نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی‌باشد. مطابق با قاعده کلی بار اثبات در دعوی کیفر بر عهده دادستان می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تأیید این مهم، در اصل ۳۷ خود به صراحت اصل را بر براءت متهم گذارده و وی را معاف از هرگونه وظیفه‌ای در اثبات بی‌گناهی خود دانسته است. همچنین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده ۴ خود بر اصل براءت تأکید داشته است. این قاعده تا جایی به راحتی قابل پذیرش است که متهم در روند رسیدگی کیفری مدعی امری نگردد. لیکن در خصوص دفاعیات، شامل عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری، این متهم است که مدعی وجود یکی از دفاعیات در حین ارتکاب جرم می‌گردد. به هر حال، این دفاعیات و ادعاها نیاز به اثبات دارد. سئوالی که پیش می‌آید، این است که آیا متهم علیرغم وجود اصل براءت به عنوان مدعی، ملزم به اثبات وجود عوامل موجهه جرم یا شرایط رافع مسئولیت کیفری است؟ یا این وظیفه دادستان است که به عنوان مقام عمومی تعقیب، اثبات تمامی عناصر جرم و خلاف ادعاهای متهم و نقض تمامی موانع تعقیب کیفری را بر عهده گیرد؟ در ابتدای مقاله و پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است بدو مفهوم بار اثبات را تعریف و تمایز آن با مفاهیم مشابه مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. مفهوم بار اثبات^۱

منظور از بار اثبات، تکلیف مدعی به ارائه دلیل برای اثبات ادعای خود می‌باشد.^۲ در واقع این مدعی است که باید ثابت کند قضیه مورد ادعای وی واقعیت داشته و اتفاق افتاده است. بار اثبات، تکلیف مدعی به اثبات ادعاهای خود در جریان رسیدگی در مقابل طرف دعوی می‌باشد. بار اثبات هم در دعاوی مدنی و هم در دعاوی کیفری مطرح می‌شود. در دعاوی مدنی با استناد به قاعده البینه علی المدعی تکلیف کاملاً روشن است و هر کسی مدعی امری شود باید آن را اثبات نماید. ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی نیز تصریح نموده در صورتی که مدعی علیه در مقام دفاع از خود مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد، اثبات امر بر عهده اوست. اما در حقوق کیفری، مفهوم بار اثبات پاسخ به این سؤال است که اگر یکی از طرفین (متهم یا دادستان) ادعایی مطرح کند، اثبات این ادعا بر عهده کیست؟ آیا اصولاً بار اثبات همانند دعاوی مدنی بر عهده متهمی که ادعای وجود دفاع را نموده است، می‌باشد؟ یا اثبات خلاف و نقض وجود آن ادعا بر عهده دادستان است؟

در بحث بار اثبات آنچه اهمیت دارد، وجود دلیل نیست بلکه اقناع و اثبات است که مهم تلقی می‌شود. اگر بار اثبات بر عهده یک طرف باشد و طرف مذکور نتواند مسئله را اثبات نماید، در آن موضوع حکم علیه وی صادر خواهد شد. به عبارت دیگر، بار اثبات بر عهده یک طرف، خطر عدم اقناع را ایجاد می‌نماید.^۳ نتیجه محاکمه، رابطه نزدیکی با قراردادن بار اثبات بر عهده دادستان یا متهم خواهد داشت.

۱-۲. مفهوم قابلیت طرح^۴

ضروری است تمایز میان مفهوم «بار اثبات» با مفهوم «قابلیت طرح» را مشخص شود. مفهوم «قابلیت طرح» آن است که برای شروع به رسیدگی به یک ادعای مطرح شده در دادگاه، آن ادعا باید با دلایل کافی و مناسب از سوی مدعی مطرح شده باشد. بدیهی است صرف ادعا به تنهایی و بدون هیچ‌گونه دلیل و مدرک «قابلیت طرح» نداشته و مرجع کیفری به آن توجهی نمی‌کند. بنابراین در صورتی که در پرونده

1. Burden of proof

۲. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، ص. ۷۷۰.

۳. فلچر، جورج پی، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، سید مهدی سیدزاده ثانی، انتشارات آستان قدس رضوی، ص. ۱۷۲.

4. Burden of going forward

کیفری، متهم ادعا کند «مقتول به وی حمله کرده است»، صرف این ادعا به تنهایی و بدون دلیل کافی برای دفاع مشروع کفایت نکرده و هیچ فایده‌ای را برای مدعی در برنخواهد داشت. از سوی دیگر، دادستان نیز کیفر خواست را باید به نحوی صادر کند که مبتنی بر دلایل قطعی و معتبر باشد تا «قابلیت طرح» نزد مقام رسیدگی کننده را داشته باشد.

بنابراین هر جای این مقاله به بحث در خصوص «بار اثبات» پرداخته می‌شود، منظور ادعاهایی است که با دلایل کافی از سوی مدعی مطرح شده و «قابلیت طرح» دارند.

۱-۳. مفهوم معیار اثبات^۱

مفهوم دیگری که باید تمایز آن را با مفهوم بار اثبات مشخص کرد، «معیار اثبات» است. این مفهوم، معیار و میزان اقناعی را که دلایل ادعایی باید برای قاضی دادگاه ایجاد نمایند، معین می‌کند. این میزان اقناع گاه «قطعی و یقینی» و به اصطلاح «اقناع وجدانی» است که در حقوق انگلیس با معیار «فراتر از هرگونه شک معقول»^۲ شناخته می‌شود.^۳ گاه نیز مبنی بر «دلیل غالب» می‌باشد که حد پایین‌تری از معیار قبلی بوده و به این معناست که احتمال صحت ادعا بیش از احتمال نادرستی آن است. معیار دیگر «دلیل واضح و اقناع‌آور» است که بالاتر از «دلیل غالب» و پایین‌تر از «اقناع وجدانی» قرار می‌گیرد.

در امور مدنی نوعاً «دلیل غالب» بر محاکمات حاکم است و دلایل طرفین با معیار «دلیل غالب» مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اما در امور کیفری غالباً معیار «اقناع وجدانی» و در حقوق انگلستان «فراتر از هرگونه تردید معقول» و به ندرت «دلیل واضح و اقناع‌آور» مورد توجه قرار می‌گیرد. به دلیل همین تفاوت در معیار اثبات در دعاوی کیفری و مدنی است که در خصوص موضوعی واحد، در دعاوی کیفری به دلیل عدم اقناع وجدانی دلیل، دعوی رد می‌شود اما در همان موضوع، در دعوی مدنی برای مثال مبنی بر جبران خسارت و ضرر و زیان، دلایل مورد قبول قرار گرفته و حکم به نفع مدعی صادر می‌گردد. زیرا اگرچه دلایل مدعی به حد معیار «اقناع وجدانی» نرسیده لیکن به حد معیار «دلیل غالب» که در دعاوی مدنی مورد پذیرش قرار می‌گیرد، رسیده است.

1. Standard of proof
2. Beyond reasonable doubt
3. Samaha, Joel, Criminal law, Fifth Edition; U.S.A; West Publishing Company, 1996, p. 240.

۲. تفاوت بار اثبات در امور مدنی و کیفری

طبیعی است موضوع مهم بار اثبات در هر دو دعوی مدنی و کیفری مطرح شده و شخص مسئول بار اثبات در هر دوی این دعاوی می‌تواند حائز اهمیت و مورد بحث قرار گیرد. لیکن با توجه به تفاوت ماهوی این دو نوع دعوا، مفهوم و مسئول بار اثبات در این دو نوع دعوا نیز متفاوت بوده و باید از هم تمیز داده شود.

۲-۱. بار اثبات در امور مدنی

در دعاوی مدنی به عنوان یک قاعده کلی، مدعی باید ادعاهای خود را ثابت نماید که تحت عنوان قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی المنکر» شناخته می‌شود. در این دعاوی گاه «انقلاب دعوی» رخ می‌دهد و آن در جایی است که مدعی علیه (خواننده) در مقام دفاع از خود مدعی امری گردد. این موضوع در ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی بدین نحو بیان شده است که «هرکس مدعی امری باشد، باید آن را ثابت کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد، اثبات امر بر عهده اوست.» بنابراین تکلیف بار اثبات در امور مدنی کاملاً روشن است و هیچ ابهامی وجود ندارد. هر چند که تعیین مدعی و منکر در امور مدنی امری است اعتباری و نسبی و احتمال دارد هر دو وصف به اعتبارهای گوناگون در یک شخص جمع شود.^۱ اما به طور معمول شخصی که دادخواست می‌دهد خواهان و مدعی محسوب می‌گردد و طرف مقابل وی خواننده و مدعی علیه که گاه با توجه به دفاعی که از خود می‌نماید، می‌تواند در جریان دعوی، مدعی محسوب شود. همان طور که بیان شد در امور مدنی معیار اثبات نوعاً همان «دلیل غالب» است.

۲-۲. بار اثبات در امور کیفری

در امور کیفری، بار اثبات در مرحله تعقیب به طور معمول با دادستان است زیرا اوست که جرمی را به متهم نسبت داده است. بنابراین باید از عهده اثبات جرم و عناصر متشکله آن برآید. این امر حتی در جرایم غیرعمدی نیز که عنصر معنوی آن کوتاهی و سهل‌انگاری است، صدق می‌کند.^۲ این قاعده با اصل ۳۷ قانون اساسی مبنی بر اصل برائت کاملاً مطابقت دارد. بر اساس این اصل، اصل بر برائت متهم است و او نیازی به هیچ‌گونه دلیلی برای اثبات بی‌گناهی خود ندارد و این دادستان است که با دلایل

۱. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص. ۸۴.

۲. آزمایش، علی، جزوه درسی تعزیرات، سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴، ص. ۴۶.

قوی و محکمه‌پسند باید این اصل را نقض کرده و مجرمیت وی را ثابت نماید. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز با تأکید بر این مهم در ماده ۱۶۹ تأکید شده که بازپرس تنها زمانی می‌تواند افراد را به عنوان متهم احضار یا جلب نماید که دلایل کافی برای توجه اتهام بر ایشان وجود داشته باشد. بنابراین بر اساس این ماده تحقیقات و ادله ارائه شده باید اقناع وجدانی در بازپرس ایجاد نموده باشند و این اقناع وجدانی به میزانی باشد که توجه اتهام به متهم را اثبات نموده باشد تا مجوزی برای احضار یا جلب وی ایجاد شود.^۱ معیار اثبات در امور کیفری بر خلاف امور مدنی، با توجه به ارتباط نزدیک آن با جان و مال و حیثیت و آبروی افراد، دقیق‌تر و دشوارتر است. «اقناع وجدانی»، «فراتر از هرگونه شک معقول»^۲ و «اثبات قطعی و یقینی» همگی اصطلاحاتی هستند که برای نشان دادن «معیار اثبات» در دعوی کیفری به کار می‌روند و همگی فراتر و محکم‌تر از معیار اثبات «دلیل غالب» در امور مدنی می‌باشند.

۲-۳. تکلیف اثباتی غیر مستقیم در امور کیفری

اصطلاح تکلیف اثباتی غیرمستقیم در برابر تکلیف اثباتی مستقیم یعنی همان قاعده «البینه علی المدعی» و تکلیف مدعی به اثبات ادعای خود، به کار می‌رود. منظور از این اصطلاح، ارائه ادعایی از سوی طرف مقابل مدعی می‌باشد. این وضعیت در آیین دادرسی مدنی به «قلب یا انقلاب دعوی» معروف است که همان طور که آمد تکلیف آن در امور مدنی در ماده ۱۲۵۷ ق.م.م. مشخص شده است. اما در امور کیفری که دادستان قاعداً باید ادعای خود را علیه متهم اثبات نماید، موضوع کاملاً متفاوت است.

موضوع بار اثبات در امور کیفری زمانی که متهم در جریان دفاع از خود، دفاعیاتی شامل عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری را مطرح می‌کند، پیچیده می‌شود. در این جا همانند امور مدنی، متهم مدعی دفاعیات محسوب می‌شود و در نتیجه بحث تکلیف اثباتی غیر مستقیم مطرح می‌گردد. آیا در دعوی کیفری نیز مانند دعوی مدنی، بار اثبات تکلیف اثباتی غیر مستقیم بر عهده متهم (مدعی) می‌باشد؟ آیا این متهم است که در صورت طرح ادعایی مانند «دفاع مشروع» باید «دفاع» و «مشروعیت» عمل خود را اثبات نماید؟ یا دادستان به عنوان مقام عمومی تعقیب که نماینده تمامی اعضای جامعه در روند رسیدگی کیفری است باید عدم وجود عوامل

۱. اشوری، محمد، اصل براءت و آثار آن در امور کیفری، مجموعه مقالات عدالت کیفری، گنج دانش، ۱۳۷۶، ص. ۱۲.
 ۲. وضعیتی است که در آن قاضی رسیدگی‌کننده به مجرمیت متهم یقین قطعی و فراتر از هر گونه شکی که برای یک شخص معقول متصور است رسیده است و اقناع وجدانی پیدا کرده است. در این وضعیت قاضی کیفری به دلیل و یقین قطعی به مجرمیت متهم دست یافته است.

موجهه جرم یا شرایط رافع مسئولیت را اثبات نماید؟ این مسئله به دلیل وجود اصل «برائت» حاکم در دعاوی کیفری از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

۲-۴. منشأ بروز اختلاف در بار اثبات

برای پاسخ به سؤال مطرح شده در قسمت قبل و حل مشکل، نخست باید ریشه و مبنای اختلاف را کشف نمود. دکترین حقوقی در طول تاریخ همواره میان «جرم» از یک طرف و «دفاع» از سوی دیگر تمایز قائل شده‌اند. ایجاد تمایز میان این دو مفهوم علیرغم دارا بودن فواید بسیار، موجب بروز مسائل مهم و دقیق حقوقی و فلسفی گردیده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها همین موضوع «بار اثبات» است.

مبنای این تمایز آن است که برخی ادعاها «اتهام‌زننده»^۱ محسوب می‌شوند و برخی دیگر «تبرئه‌کننده»^۲. عناصر جرم که دادستان در کیفر خواست می‌آورد «اتهام‌زننده» محسوب می‌گردد و دفاعیات احتمالی ارائه شده از سوی متهم اعم از دفاع مشروع، جنون، مستی، رضایت و... «تبرئه‌کننده». بنابراین تمایز میان این دو مفهوم باعث تغییر در شخص مدعی می‌گردد و در موقعیت‌های خاص، گاه دادستان و گاه متهم مدعی محسوب می‌گردند، دادستان مدعی ادعاهای اتهام‌زننده و متهم مدعی ادعاهای تبرئه‌کننده. حال در برخی موارد، این که موضوعی از عناصر اتهام‌زننده تلقی شود و در نتیجه، بار اثبات آن بر عهده دادستان باشد و یا این که از عناصر تبرئه‌کننده و دفاع محسوب شود و بار اثبات آن بر عهده متهم قرار گیرد، بستگی به نگرش ما به موضوع دارد. برای مثال، در دفاع مشروع اگر انگیزه خلاف قانون را از عناصر جرم بدانیم، اثبات آن بر عهده دادستان و اگر نداشتن داعی خلاف قانون و تعارض با قانون را دفاع محسوب کنیم، اثبات آن بر عهده متهم قرار می‌گیرد. بدیهی است که تعیین شخصی که بار اثبات بر دوش اوست، در امور کیفری به چه میزان اهمیت دارد و نتیجه دعوی کیفری چه ارتباط تنگاتنگی با این موضوع دارد.

۳. مسئول بار اثبات؛ دادستان یا متهم؟

همان‌طور که بیان شد سؤال اساسی در دعوی کیفری این است که اگر متهم در مقام دفاع از خود مدعی وجود عوامل موجهه جرم یا شرایط رافع مسئولیت کیفری شد، اثبات این ادعا بر عهده کیست؟

1. Inculcate
2. Exculpate

در این خصوص دکترین حقوقی به دو گروه تقسیم می‌شوند که ذیلاً به بیان دیدگاه و دلایل آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۱. اعتقاد به تکلیف متهم برای اثبات ادعا

معتقدین به تکلیف متهم به اثبات ادعا برای اثبات اعتقاد خود، دعوی کیفری را با دعوی مدنی قیاس کرده و قاعده «البینه علی المدعی» را در دعوی کیفری نیز مجری می‌دانند.^۱ این گروه معتقد هستند با ادعای متهم مبنی بر وجود دفاع، بار اثبات به دوش وی منتقل شده و او مکلف به اثبات ادعای خود در مقابل دادستان می‌باشد. در متون فقهی هر چند به این مسئله به صورت مستقل پرداخته نشده است لیکن غالب فقها، بدون تفکیک دعوی مدنی و کیفری قاعده «البینه علی المدعی» را در هر دوی این دعاوی قابل اعمال دانسته و بین دعوی تمایزی قائل نمی‌شوند.^۲ اما قیاس دعوی مدنی با کیفری، نوعی قیاس مع الفارق است. در دعوی مدنی، اصل رقابت و برابری قوا حاکم بوده و طرفین دعوا (خواهان و خوانده) در جمع‌آوری و ارائه دلایل خود از شرایط و امکانات مساوی برخوردار هستند اما در دعوی کیفری دادستان با دارا بودن امکانات دولتی و قضایی از امکان بیشتری نسبت به متهم برای جمع‌آوری ادله برخوردار است. در حالی که متهم به ویژه زمانی که بازداشت باشد، از امکانات لازم برای جمع‌آوری دلایل به منظور اثبات بی‌گناهی خود محروم است. از سوی دیگر، دادستان در دعوی کیفری به نمایندگی از آحاد جامعه شرکت می‌کند و وظیفه او صرفاً جمع‌آوری ادله و قرائن جرم است و باید در کمال بی‌طرفی و انصاف این دلایل را چه به نفع متهم باشند و چه به ضرر وی، جمع‌آوری نماید. ماده ۴۴ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ در کشور ما در بردارنده چنین حکمی در خصوص مسئولیت مقام تحقیق بود که مقرر می‌داشت: «مستتطق باید با کمال بی‌غرضی تحقیقات را نموده، در کشف اوضاع و احوالی که بر نفع و ضرر متهم است، فرقی نگذارد.» همچنین ماده ۹۳ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ نیز به خوبی بر بی‌طرفی بازپرس تأکید داشته و مقرر می‌دارد که بازپرس باید در کمال بی‌طرفی تحقیقات را انجام داده و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرقی نگذارد. این

۱. رحمدل، منصور، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، ۱۳۸۶، ص. ۵۱.

۲. منصور آبادی، عباس، بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، ۱۳۸۳، ص. ۳۴۲.

ماده به وضوح معین می‌سازد که در رسیدگی کیفری وظیفه بازپرس کشف واقع و حقیقت است و در این مقام به عنوان نماینده شهروندان و نه نماینده شاکی پرونده، انجام وظیفه می‌نماید. این در حالی است که در دعاوی مدنی، هر یک از طرفین صرفاً به دنبال اثبات ادعای خود می‌باشند. در واقع در دعاوی کیفری، متهم نیز به نوبه خود یکی از افراد جامعه است و در جریان تعقیب و رسیدگی کیفری، مقام تعقیب نباید در حمایت از وی دریغ کند. بنابراین محکومیت و یا برائت متهم باید برای مقام تعقیب بالسویه باشد و تنها تلاش وی باید در جهت احراز واقع و اجرای عدالت باشد نه آنکه صرفاً به دنبال محکوم نمودن متهم تحت هر شرایطی باشد. از این رو قیاس دعاوی مدنی و کیفری با یکدیگر با عنایت به وجود تفاوت‌های اساسی میان این دو دعوی، چندان صواب نبوده و اغلب منجر به نتایج غیر عادلانه می‌گردد.

۲-۳. اعتقاد به تکلیف دادستان برای اثبات ادعا

این گروه برای اثبات اعتقاد خود به دلایلی چند متوسل می‌شوند:

الف) تعقیب دعوی عمومی بر عهده دادستان است و اوست که به عنوان نماینده جامعه باید کلیه ارکان و عناصر جرم و شرایط تحقق آن را اثبات نماید. از نظر این گروه اثبات وجود مقتضی تعقیب (جرم) و نبود مانع تعقیب (دفاعیات) بر عهده دادستان می‌باشد.^۱

ب) اصل اساسی حاکم بر دعاوی کیفری «اصل برائت»^۲ می‌باشد. بر اساس این اصل که در اصل ۳۷ قانون اساسی نیز آمده، متهم نیازی به ارائه هیچ دلیلی برای اثبات بی‌گناهی خود ندارد و این دادستان است که باید با دلایل غیر قابل تردید مجرمیت وی را اثبات نماید. همچنین ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در صدر ماده به اصل برائت تصریح نموده است.

ج) «تفسیر شک به نفع متهم» که نتیجه اعمال اصل برائت است اقتضا دارد که برای صدور حکم محکومیت متهم، قاضی کیفری به اقناع وجدانی رسیده و هیچ‌گونه شک و ابهامی در محکومیت وی نداشته باشد. این در حالی است که برای صدور حکم برائت، صرف احتمال کفایت کرده و شک و تردید به نفع متهم تفسیر می‌گردد.

د) شناسایی حق سکوت برای متهم در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که نتیجه حکومت اصل برائت در دعاوی کیفری است یکی دیگر از دلایل

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص. ۸۳.

توجه و اعتقاد مقنن به تحمیل بار اثبات بر عهده دادستان می‌باشد. به هر صورت متهم حق دارد در برابر اتهامات وارد بر خود سکوت نماید و الزام به هیچ‌گونه دفاع و ارائه ادله‌ای مبنی بر بی‌گناهی خود نیست بلکه این دادستان و مقام تحقیق می‌باشند که موظف به اثبات ادعای مجرمیت متهم با معیار اقناع وجدانی و رفع هر گونه شک معقول قضایی کیفری می‌باشند.

هـ) دلیل دیگر بر اعتقاد به تکلیف دادستان در اثبات ادعای خود مبنی بر وجود عناصر جرم و شرایط مسئولیت کیفری می‌تواند ماده ۲۷۹ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ باشد که یکی از مطالبی که در کیفر خواست الزاماً باید ذکر گردد را در بند الف ماده ادله انتساب اتهام ذکر نموده است.

بر این اساس، اگر متهم نزد دادگاه ادعا کند که برخوردار از عوامل موجهه جرم یا عوامل رافع مسئولیت کیفری می‌باشد، بدون تردید دادگاه به صرف این ادعا و یا احتمال نمی‌تواند او را از اتهام منتسبه تبرئه کند ولی در مقابل با وجود این احتمال نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که متهم برای اثبات ادعای خود دلیلی اقامه نکرده، او را محکوم کند. زیرا تکلیف دادگاه است که راجع به صحت و سقم این ادعا تحقیقات لازم را مبذول داشته و از دادستان تقاضای دلایل محکم و قطعی نماید. بدیهی است، در صورتی که دادگاه از انجام این تکلیف سر باز زند، حقوق دفاعی متهم را نادیده گرفته است. لذا تضمین حقوق دفاعی متهم نیز به نوبه خود اقتضا دارد که تکلیف اثباتی را در هر حال به عهده غیر از متهم قرار دهیم.^۱ به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن استدلالات ارائه شده از سوی گروه دوم، نظر ایشان به صواب نزدیک‌تر بوده و موجه‌تر به نظر می‌رسد.

۴. رویکرد مطلوب در بار اثبات

معمولاً در حقوق کیفری بیان می‌شود دادستان باید فراتر از هرگونه تردید معقول و با اقناع وجدانی دادرس، «مجرمیت» را به اثبات برساند. حال باید دید مفهوم «مجرمیت» چیست؟ آیا منظور از مجرمیت صرفاً اثبات عناصر و ارکان متشکله جرم یا همان مقتضی تعقیب می‌باشد؟ یا آن که دفاعیات مطرح در پرونده و اثبات خلاف آن‌ها و در واقع عدم وجود مانع تعقیب نیز داخل در مفهوم مجرمیت است؟

تفکر سنتی در حقوق کیفری، دفاعیات را خارج از محدوده مجرمیت دانسته و در نتیجه بار اثبات آن‌ها را بر عهده متهم قرار می‌دهد. با این حال امروزه در اغلب

۱. فتحی سرور، احمد، القانون الجنایی الدستوری، به نقل از منصور آبادی، پیشین، ص. ۳۶۷.

کشورها،^۱ با ارائه تفسیری موسع از مفهوم مجرمیت، تمام مسائل مربوط به مسئولیت اعم از وجود مقتضی تعقیب (جرم) و عدم وجود مانع تعقیب (دفاعیات) را داخل در محدوده مفهوم مجرمیت می‌دانند. این دیدگاه، مخالف انتقال بار اثبات بوده و نگرش جدیدی به مفهوم مجرمیت با خود به همراه دارد.

۴-۱. به سوی قواعد جامع

با ارائه تفسیر موسع از مفهوم مجرمیت، رفته‌رفته در نظام‌های حقوقی تمایز میان «جرم» و «دفاع» از بین رفته و این مفاهیم همگی به عنوان یک کل واحد داخل در مفهوم موسع مجرمیت می‌باشند. تا پیش از این، تعریف جرایم به وسیله قواعد «ناتمام» بود که هارت آن‌ها را «قواعد نقض‌پذیر» می‌نامید.^۲ در قواعد نقض‌پذیر، مفهوم مجرمیت تنها شامل عناصر و ارکان متشکله جرم بوده و دفاعیات به عنوان عاملی خارجی محسوب می‌شوند. شخص مرتکب جرم در این نوع قواعد، در دفاعیات، ارتکاب جرم را قبول می‌کرد لیکن با مطرح نمودن امری به عنوان یک استثنا از عواقب عمل دوری می‌جست. برای مثال در قتل عمد، شخص قتل عمدی دیگری را قبول می‌نمود اما شرایطی استثنایی را مطرح می‌کرد که ماهیت عمل وی را تغییر می‌داد. به این شرایط در حقوق انگلستان «اقرار و گریز»^۳ نام نهاده‌اند. شاید بتوان شرایط اقرار و گریز در حقوق انگلستان را معادل اصطلاح دفاع توأم با ادعای انتخابی توسط برخی دکترین دانست.^۴ در این قواعد عناصر جرم همان عناصر سه گانه شناخته شده می‌باشند و دفاعیات، خارج از محیط جرم و به صورت متمایز مطرح می‌گردند.

در مقابل این قواعد، نظام‌های حقوقی رفته رفته با حذف تمایز میان جرم و دفاع، به سوی «قواعد جامع و کامل» پیش می‌روند. در قواعد جامع، تمامی معیارها و عناصر برای اثبات یک جرم و انکار عوامل نافی آن پیش‌بینی می‌شود و آنها داخل در ماهیت جرم و عناصر آن قرار می‌گیرند. در این شرایط، ادعای وجود عوامل نافی از سوی متهم به مثابه انکار «عناصر جرم» تلقی می‌گردد. بنابراین هر ادعایی انکار یکی از عناصر جرم و مجرمیت تلقی می‌شود.^۵

۱. برای مثال رویه کشورهای انگلستان، استرالیا و آمریکا را می‌توان ذکر کرد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

رحمدل، منصور، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، نشریه حقوق اساسی، شماره ۸، ۱۳۸۶، ص. ۷۵.

2. H.L.A. Hart, The Ascription of Responsibility and Right, Proceedings of the Aristotelian society, 49 proceeding, Aristotelian Publication, 1949, p.17.

3. Defeansing condition

۴. فلچر، پیشین، ص. ۱۷۴.

۵. همان.

۴-۲. تشخیص بار اثبات با پذیرش تئوری قواعد جامع

در صورتی که نظام حقوقی با کنار گذاردن قواعد نقض‌پذیر و تمایز میان جرم و دفاع حداقل در ارتباط با موضوع بار اثبات، به سوی پذیرش قواعد جامع حرکت کند، مشکل بار اثبات در امور کیفری به راحتی قابل حل می‌نماید.

دلایل این ادعا را می‌توان به نحو ذیل توضیح داد:

اولاً سادگی ظاهری: در صورتی که ما دفاعیات را به عنوان انکار یکی از عناصر جرم تلقی کنیم و نه مفهومی جدای از جرم، به سادگی می‌توانیم بار اثبات را بر دوش دادستان به عنوان مقامی که بار اثبات تمامی عناصر جرم و عدم وجود خلاف آن را فراتر از هرگونه تردید معقول بر عهده دارد، بگذاریم. در واقع در این جا دادستان با ادعایی روبروست که نقض‌کننده یکی از ارکان جرمی است که وی به دنبال اثبات آن است. به همین دلیل باید آن عناصر را تا حد «اقناع وجدانی» برای قاضی به اثبات رسانده و ادعای وجود دفاع را نقض و مردود سازد.

ثانیاً مطابقت با اصل برائت: اصل برائت اصل مستحکم حاکم بر دعاوی کیفری است و همچون سپری مستحکم به حمایت و دفاع همه جانبه از متهم می‌پردازد. بنابر این اصل، متهم نیازمند ارائه هیچ‌گونه دلیلی برای اثبات بی‌گناهی خود نمی‌باشد. دادستان است که باید تمام عناصر و ارکان جرم را بدون هیچ‌گونه مانعی اثبات نماید. وجود قواعد جامع دقیقاً بر همین مبنا استوار است که دادستان باید تمامی حقایق ضروری برای اثبات جرم و داخل در مفهوم موسع مجرمیت را اثبات نماید. با پذیرش قواعد جامع هیچ‌گونه انتقالی در بار اثبات ایجاد نمی‌گردد و با اظهار یک ادعا یا دفاع از سوی متهم، عنصری از عناصر جرم متزلزل شده و بر مبنای اصل برائت، این دادستان است که عناصر متزلزل شده و مبهم را به نحو یقینی و قطعی باید اثبات نماید.

ثالثاً مطابقت با مفهوم اخلاقی مجرمیت: رویکرد نوین حقوق جزا مبتنی بر اخلاق و عدالت اخلاقی است. در نگاه و رویکرد اخلاقی به حقوق جزا، بیان می‌شود که حقوق جزا تنها و تنها باید مجرمانی را مجازات نماید که از نظر اخلاقی مقصر و قابل سرزنش باشند. در این رویکرد متهمی مسئول تلقی می‌گردد که عدالت و انصاف مجرمیت و مجازات وی را اقتضا کند. بنابراین در این رویکرد ابتدا میزان سرزنش‌پذیری مرتکب بررسی شده و سپس در خصوص مجرمیت وی اظهار نظر می‌گردد.

بنابراین با رویکرد اخلاقی به مفهوم مجرمیت باید تمامی ارکان و شرایط جرم بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای اثبات گردد تا شخص قابلیت سرزنش داشته باشد و هیچ مانعی باعث تردید در سرزنش‌پذیری وی نگردد. با در نظر گرفتن این مفهوم اقتضا

دارد که دادستان سرزنش‌پذیری مرتکب را فراتر از هرگونه شک و تردید و به صورت قطعی ثابت نماید و نقض هرگونه ادعای خلافی را نیز بر عهده بگیرد. با تکیه بر رویکرد اخلاقی به مجرمیت، تردیدی نیست که رویه واحدی در خصوص بار اثبات در دعاوی کیفری ایجاد می‌گردد و از اختلاف و تشتت آراء جلوگیری می‌شود. با تبدیل قواعد نقض‌پذیر به قواعد جامع در قلمروی حقوق کیفری، تمامی ادعاها و دفاعیات در قلمرو مفهوم جرم و مجرمیت قرار گرفته و جزء عناصر آن محسوب شده و دادستان است که باید بطلان تمامی ادعاها را اثبات نماید.

۵. بررسی مصداقی برخی از مواد قانونی ایران و رویکرد تطبیقی به بار اثبات

هر چند که قوانین اغلب کشورها از جمله ایران در خصوص بار اثباتی دفاعیات مطروحه در روند رسیدگی کیفری، مقررۀ مشخصی را تقنین ننموده‌اند؛ لیکن با نگاه به برخی از مواد قانونی شاید بتوان رویکرد قانون‌گذار کیفری را کشف نمود.

۵-۱. رویکرد مقنن ایرانی در قانون مجازات اسلامی

در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی می‌توان ردپایی از اعتقاد قانون‌گذار را مبنی بر وظیفه دادستان بر اثبات تمامی ارکان و عناصر جرم همراه با اقناع وجدانی مقام رسیدگی‌کننده، مشاهده نمود. ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد...» در مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ نیز به صراحت این امر در حدود پذیرفته شده و در ماده ۲۱۸ تصریح گردیده: «در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود... ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.» بنابراین کاملاً واضح است قانون‌گذار کیفری صرف احتمال صدق در گفتار و ایجاد ابهام و تردید در مجرمیت مرتکب را کافی برای پذیرش ادعای وی و صدور حکم براءت دانسته و بار اثبات خلاف آن را بر عهده دادستان (مقام تعقیب) قرار داده است. نمونه مشابه دیگر از چنین رویکردی از سوی قانون‌گذار کیفری کشورمان تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی در باب دفاع مشروع می‌باشد. در این تبصره آمده است: «هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع بر عهده مهاجم است.» همان‌طور که مشاهده می‌شود در این تبصره نیز با احراز نفس دفاعی بودن عمل از سوی مرتکب و عدم انگیزه و داعی خلاف قانون توسط وی، این مهاجم است که باید بار اثبات عدم

رعایت شرایط دفاع و نقض ادعای مرتکب را بر دوش بکشد. بدیهی است دلیل این امر نیز آن است که با احراز نفس عمل دفاعی، مجرمیت متهم در مفهوم اخلاقی آن و سرزنش‌پذیری وی با شک و تردید مواجه می‌شود و همین تردید برای صدور حکم بر برائت وی کفایت خواهد نمود و این بر عهده مهاجم است که خلاف این ادعا را اثبات نموده و به نحو قطع و یقین عدم رعایت شرایط دفاع و مجرمیت مرتکب را اثبات نماید. اهمیت این تبصره زمانی بیشتر مشخص می‌گردد که متوجه شویم تا پیش از این، در هیچ یک از مقررات قانونی و به ویژه در قانون مجازات اسلامی سابق مصوب ۱۳۷۰ در خصوص دفاع مشروع و بار اثباتی آن، حکمی پیش‌بینی نشده و با استناد به این سکوت، نظر غالب دکترین حقوقی بر وظیفه متهم بر اثبات مشروع بودن دفاع خود بنا بر خلاف اصل بودن ادعای وی، بود. همچنین در این خصوص می‌توان به تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا. اشاره کرد. در این تبصره مقرر شده که در خصوص بند «ت» متن ماده چنان چه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود. در متن ماده مواردی بر شمرده شده که ارتکاب قتل عمدی از سوی مرتکب به دلیل وجود شرایط خاص مجنی علیه منجر به قصاص نمی‌شود. یکی از این شرایط متجاوز بودن مقتول در شرایط دفاع مشروع می‌باشد که در بند «ت» ذکر شده است. در این شرایط قتل شخص متجاوز در حالت دفاع مشروع و به دلیل اعمال قاعده اقدام که شخص با تجاوز خود حرمت نفس خود را از بین برده است، منجر به قصاص نخواهد شد. حال در تبصره ۲ مذکور باز هم مقنن با تکرار مقرر و قاعده جدید آمده در تبصره ۲ ماده ۱۵۶ احراز و اقامه دلیل برای نفس عمل دفاعی را بر عهده شخص مدعی دفاع گذارده که عمل تجاوز کارانه مجنی علیه و ماهیت دفاعی رفتار خود را اثبات نماید. با اثبات این امر و ارائه دلیل در این خصوص با معیار توازن احتمالات، دفاع مشروع قابلیت طرح پیدا کرده و قصاص منتفی می‌شود. در این شرایط بار اثبات خلاف این ادعا و عدم رعایت شرایط دفاع با معیار فراتر از هرگونه شک معقول، بر عهده دادستان و اولیای دم مقتول قرار می‌گیرد. در صورت ناتوانی در اثبات عدم رعایت شرایط دفاع متهم با دفاع موفقیت‌آمیز دفاع مشروع تبرئه می‌شود. حتی در صورت اثبات عدم رعایت شرایط دفاع از سوی مرتکب قتل توسط دادستان یا اولیای دم مقتول، باز هم به دلیل نفس عمل دفاعی متهم و عدم وجود سوءنیت و قصد قتل دیگر قصاص منتفی است و متهم صرفاً به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود. شایان ذکر است در خصوص مفاد این تبصره، معیار قابلیت طرح پیدا کردن عمل دفاعی از سوی متهم، صرفاً ایجاد شک معقول در

سوءنیت و قصد قتل شخص مهاجم می‌باشد در حالی که ادعای خلاف این امر از سوی دادستان یا اولیای دم مقتول باید با معیار فراتر از هرگونه شک معقول در نظر گرفته شود. دو مصداق ذکر شده در مواد قانون مجازات اسلامی که هیچ‌گونه مشابهی در قانون پیشین مجازات اسلامی نداشتند، به خوبی بحث انقلاب دعوی و قرار گرفتن بار اثبات دعوی بر عهده دادستان یا مهاجم با اثبات صرفاً قابلیت طرح داشتن دفاع از سوی متهم را آشکار می‌سازد. طبق قانون در کشور انگلستان بار اثبات عدم صدق دفاع مشروع بر عهده دادستان است و باید فراتر از شک معقول ثابت کند که متهم در مقام دفاع مشروع نبوده است.^۱

در مقابل این رویکرد، برخی دکتربین با استناد به موادی دیگر از قانون مجازات اسلامی، بر این عقیده‌اند که قانون‌گذار کیفری بار اثباتی برخی از دفاعیات را بر عهده متهم گذارده است. یکی از این موارد ماده ۳۰۳ ق.م.ا. می‌باشد که در بین دکتربین تحت عنوان قتل مهدورالدم مشهور است. در خصوص اثبات مهدورالدم بودن مقتول قانون‌گذار تعیین تکلیف کرده است و به موجب ماده مذکور قاتل یعنی متهم باید مهدورالدم بودن مقتول یا اعتقاد خود مبنی بر مهدورالدم بودن وی را اثبات کند. از نظر قانون همه افراد جامعه محقون‌الدم تلقی می‌شوند و مدعی باید مهدورالدم بودن مقتول را اثبات کند.

مثال دیگر از همین نوع ماده ۳۰۹ ق.م.ا. می‌باشد که در آن، در صورتی که مرتکب ادعا کند وی پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید این ادعا را در محضر دادگاه به اثبات برساند و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند مجنی علیه یا ولی دم او ثابت می‌شود.

همچنین ماده ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص بحث جنون یا صغر نیز قانون مجازات مشتمل بر حکم جدیدی در باب بار اثبات می‌باشد. این ماده با توسل به قاعده فقهی استصحاب و فرض وجود و تداوم حالت سابق تکلیف موارد اختلافی در خصوص بلوغ یا صغر و یا جنون یا عاقل بودن در حین ارتکاب جرم را مشخص کرده است. در این ماده تصریح شده در صورتی که حالت صغر یا جنون متهم سابق بوده و از قبل وجود داشته باشد، با تمسک به قاعده استصحاب بار اثبات بلوغ یا عاقل بودن در حین ارتکاب جرم بر عهده ولی دم یا مجنی علیه قرار می‌گیرد زیرا ادعای آن‌ها خلاف اصل بوده و باید فراتر از هرگونه شک معقول ادعای خلاف اصل خود را اثبات نمایند. در این صورت در فرض اثبات ادعای مجنی علیه یا اولیای دم وی فراتر از هرگونه شک

۱. رحمدل، منصور، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، نشریه حقوق اساسی، شماره ۸، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۲.

معقول، متهم محکوم می‌شود لیکن در صورت عدم اقامه بینه بدون نیاز به هیچ‌گونه ادله یا سوگندی از سوی متهم وی تبرئه می‌شود. در حالت سبق حالت عاقل بودن متهم و ادعای جنون عارضی از سوی وی، باز هم با تمسک به قاعده استصحاب این متهم است که ادعای خود را مبنی بر مجنون بودن در حین ارتکاب جرم باید اثبات نماید. البته به نظر نگارنده این بار اثبات با معیار ایجاد شک معقول و قابلیت طرح می‌باشد. نکته حائز اهمیت در این خصوص ذیل همین ماده است که مقنن در صورت عدم اثبات جنون از سوی متهم باز هم ولی‌دم یا مجنی علیه را موظف به اقامه سوگند برای اثبات ادعای خود و اثبات قصاص متهم می‌نماید. به نظر تکلیف ارائه سوگند از سوی اولیای دم در این فرض به دلیل عدم توازن و تساوی سلاح‌ها در دعوی کیفری است که مورد نظر و تأکید نگارنده نیز می‌باشد. چنین رویکردی از سوی مقنن کاملاً مطابق با قواعد حقوق بشری و حمایت از متهم در دعوی کیفری می‌باشد. در تمامی مصادیق مذکور کاملاً انقلاب دعوی و تحمیل بار اثباتی بر طرفین دعوی کیفری مشخص می‌باشد. البته در تمامی مصادیق مذکور که در قانون مجازات اسلامی بار اثبات بر عهده متهم قرار گرفته است به نظر نگارنده باید این بار اثبات با توجه به عدم تساوی سلاح‌ها در دادرسی کیفری با معیار توازن احتمالات و صرفاً ایجاد شک معقول در نظر گرفته شود و متهم با ایجاد شک و با توسل به اصل برائت و تفسیر شک به نفع متهم و همچنین قاعده فقهی درآ آمده در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ ق.م.ا. باید از طرف قاضی رسیدگی کننده تبرئه شود و دادستان یا شاکی در صورت ادعای خلاف باید ادعای خود را فراتر از هرگونه شک معقول و با اقناع وجدانی قاضی رسیدگی کننده به اثبات رسانند.

همان‌طور که بیان شد، برخی دکترین با استناد به موادی مشابه مواد مذکور مدعی اعتقاد قانون‌گذار کیفری بر وظیفه متهم به اثبات ادعاهای دفاعی خود، می‌باشند. هر چند به طور قطعی و یقینی نمی‌توان به رویکرد قانون‌گذار ایرانی در این خصوص دست یافت و قانون‌گذار در هیچ ماده‌ای به نحو صریح و روشن تکلیف این مسئله را مشخص ننموده است، لیکن با توجه به مثال‌های ذکر شده و تأکید ویژه قانون‌گذار در موادی از ق.م.ا. بر اثبات تمامی عناصر جرم توسط دادستان و همچنین تأکید دوباره بر این موضوع در مواد ق.ا.د.ک. همچون ماده ۴ این قانون مبنی بر حاکمیت اصل برائت در دعوی کیفری، ماده ۱۹۷ قانون در خصوص برخورداری متهم از حق سکوت در مرحله تحقیقات، ماده ۲۷۹ همین قانون در خصوص الزام دادستان بر ذکر ادله انتساب اتهام به متهم در کیفرخواست، رویکرد متعالی تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص دفاع مشروع و همچنین تبصره ۲ ماده ۳۰۲ همین قانون، می‌توان امیدوار بود رفته رفته مقررهای قانونی و رویکرد دکترین

معظم حقوقی کشور به سوی پذیرش مفهوم اخلاقی مجرمیت در خصوص دفاعیات خاص کیفری مطروحه در پرونده، حرکت نماید. این رویکرد از آن جا صواب به نظر می‌رسد که بنا به تصریح ماده ۱۴۰ ق.م.ا. تا زمانی که شرایط مسئولیت کیفری و مجرمیت به نحوی قطعی محرز و مسلم نباشد، در مجرمیت مرتکب شک وجود دارد و با توجه به اصل برائت و تفسیر شک به نفع متهم، حکم به برائت وی صادر خواهد شد.

۵-۲. رویکرد تطبیقی به مبحث بار اثبات

همان‌گونه که بیان شد در قوانین اغلب کشورها، پاسخ مشخصی به موضوع و سؤال بار اثبات نمی‌توان یافت. لیکن با توجه به برخی از متون قانونی و رویه قضایی حاکم در برخی کشورها، می‌توان پاسخی هر چند محدود به این سؤال پیدا کرد. در حقوق انگلستان در غالب موارد بار اثبات تمامی عناصر متشکله جرم و نقض تمامی دفاعیات را بر عهده دادستان گذارده‌اند. رویه قضایی انگلستان در پرونده‌های متعددی تصریح نموده بار اثبات نقض دفاعیات مطروحه از سوی متهم بر عهده مقام تعقیب می‌باشد. قدیمی‌ترین پرونده‌ای که در این خصوص مطرح شده است، پرونده آبرومویت^۱ در سال ۱۹۱۴ است. در این پرونده دادگاه تصریح نمود که متهم هیچ‌گونه الزامی به اثبات بی‌گناهی خود ندارد بلکه این مقام تعقیب است که باید مجرمیت وی را فراتر از هرگونه شک معقول اثبات نماید.^۲ در پرونده‌های مشابه دیگری از جمله وول مینگتون (۱۹۳۵)، ماسینی (۱۹۴۲)، برد (۱۹۶۱) و پرونده‌های بسیاری دیگر، رویه قضایی بر تکلیف دادستان بر تحمل بار اثباتی تاکید نموده است. در عین حال، رویه قضایی کشور انگلستان از دیرباز دفاع جنون را از این قاعده استثنا کرده و بار اثباتی ادعای جنون را بر عهده متهم یا وکیل مدافع وی نهاده است.^۳ در حقوق کشورهای بلژیک، ایتالیا، چک و اسلواکی و آلمان در غالب موارد از همین نظریه پیروی شده و در غالب موارد تکلیف بار اثبات بر عهده مقام تعقیب و دادستان گذارده شده است. در مقابل، رویه قضایی برخی کشورها از این نظریه تبعیت نکرده‌اند. حقوق آمریکا بیشتر تمایل به گذاردن بار اثبات دفاعیات شامل عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری بردوش متهم دارد. رویه قضایی این کشور، متهمان را برای بهره‌مندی از انواع دفاعیات معاف‌کننده، مکلف به اثبات و ارائه دلیل نموده است. بدیهی است

1. Abromavith

2. Jones Cross & Card, Introduction to Criminal law, Eleventh Edition, London, Cambridge, 1988, p. 43.

۳. آشوری، پیشین، ص. ۱۳۸.

زمانی که متهم دلایل قانع کننده بر وجود شرایط دفاع و رافع مسئولیت ارائه نمود، این دادستان است که فراتر از هرگونه شک معقول باید مجرمیت متهم و نقض دفاعیات وی را نزد مقام رسیدگی کننده اثبات نماید.^۱ به طور کاملاً استثنایی در پرونده سوء قصد جان هینکلی به جان رئیس جمهور وقت آمریکا رونالد ریگان در سال ۱۹۸۲، با طرح ادعای جنون از ناحیه وکلای متهم، بار اثبات سلامت روانی وی که مورد تردید قرار گرفته بود، از سوی هیئت منصفه و دادگاه بر عهده مقام تعقیب قرار گرفت مبنی بر آن که مقام تعقیب باید فراتر از هرگونه شک معقول سلامت روانی متهم را اثبات نماید. رویه قضایی کشور فرانسه نیز در اغلب پرونده‌ها همچون پرونده‌های دفاع مشروع اثبات وجود شرایط قانونی حمله و دفاع را بر عهده متهم گذارده است.^۲



1. Joel Samaha, op.cit, p. 240.

۲. استفانی، گاستون، آیین دادرسی کیفری، حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷، ص. ۳۶۶.

نتیجه‌گیری

امروزه توجه بیش از پیش به اصل برائت و رویکرد اخلاقی به مفهوم مجرمیت، زمینه را برای حمایت همه جانبه از متهم در روند رسیدگی کیفری فراهم نموده و موجب ایجاد این تفکر شده است که تا زمانی که رفتار ارتكابی به طور قطع و یقین از سوی دادستان به اثبات نرسیده است و تمامی موانع رفع مسئولیت از بین نرفته و تمامی دفاعیات و ادعاهای متهم نقض نشده است، نباید حکم به محکومیت متهم صادر گردد. تأکید بر رویکرد اخلاقی باعث از بین رفتن تمایز بین جرم و دفاع در نظام‌های حقوقی شده و در نتیجه تمامی عناصر جرم و موانع مسئولیت کیفری را داخل در مفهوم مجرمیت قلمداد نموده و با اختیار نمودن مفهوم وسیع و اخلاقی مجرمیت، بار اثبات تمامی موضوعات مرتبط با مجرمیت را بر عهده دادستان قرار داده‌اند. تبدیل قواعد نقض‌پذیر که مبتنی بر تمایز جرم و دفاع است به قواعد جامع و کامل که مبتنی بر مفهوم اخلاقی مجرمیت بوده و تمامی دفاعیات و موانع را در قلمروی مفهوم مجرمیت می‌داند، خود گامی در جهت نیل به «عدالت کیفری» و معیارهای «دادرسی عادلانه» می‌باشد.

در حقوق کیفری ایران، قانون‌گذار کیفری با تصریح به شرایط مسئولیت کیفری و ابتدای مجرمیت و محکومیت بر این شرایط، خود را نزدیک به رویکرد قواعد جامع و کامل نموده و هرگونه تردید و ابهامی را مانع محکومیت متهم دانسته است. بنابراین جای امیدواری است که با حرکت تدریجی قانون‌گذار کیفری و دکترین حقوقی به سوی مفهوم اخلاقی مجرمیت، در صورتی که دادرسی نسبت به وجود دفاعیات شامل عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری شک و تردید داشته باشد، نخست باید با بررسی دلایل و مدارک موجود در پرونده و اصول عملی و عرفی و فقهی، شک خود را برطرف نماید. اما در صورتی که در خصوص موضوع، اصلی وجود نداشته باشد و دادستان نیز در نقض دفاعیات و رفع ابهامات، دلایل قطعی ارائه ننماید، با توجه به اصل برائت و تمسک به مفهوم اخلاقی مجرمیت، حکم به محکومیت مرتکب دشوار می‌نماید. زیرا دادستان در پرونده کیفری بر اساس قواعد جامع و کامل، هم باید وجود مقتضی تعقیب (جرم) را با تمامی عناصر و ارکان آن ثابت نماید و هم عدم وجود مانع تعقیب و مجازات (یعنی عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری) را. پیش‌بینی قاعده در آ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ نشانگر توجه مقنن کیفری ایرانی بر این مهم بوده و به خوبی مشخص می‌سازد که دادستان باید فراتر از هرگونه شک معقول نه تنها تمامی عناصر جرم و شرایط مورد نیاز برای تحقق مسئولیت

کیفری را اثبات نماید بلکه باید هرگونه دلیلی بر نفي آنها را که وجود دارد یا از سوی متهم قابلیت طرح یافته است را فراتر از هرگونه شک معقول رد کرده و جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در ذهن قاضی در محکومیت متهم باقی نگذارد. بدیهی است معیار این موضوع اقناع وجدانی قاضی و قطع و یقین قاضی کیفری در محکومیت متهم می‌باشد. توسل به قواعد کامل و جامع و تکلیف دادستان به اثبات تمامی عوامل مقتضی تعقیب و نقض تمامی موانع تعقیب، با توجه به تأکید قوانین بر محترم شمردن جان و مال و آبروی اشخاص و وجود اصل متیقن برائت و تفسیر شک به نفع متهم و قاعده فقهی درأ با روح حقوق کیفری و معیارهای دادرسی عادلانه، سازگاری بیشتری خواهد داشت. بر اساس مطالب بیان شده باید اثبات تمامی عناصر جرم و عوامل مقتضی تعقیب و عدم وجود موانع تعقیب با معیار اقناع وجدانی و رفع هرگونه شک معقول بر عهده دادستان قرار گیرد و در مواردی که بار اثبات در قوانین بر عهده متهم قرار گرفته، این بار اثبات را به مفهوم قابلیت طرح ادعا تفسیر نمود و معیار اثباتی آن را نیز ایجاد شک معقول در ذهن قاضی دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آزمایش، علی، تعزیرات، درس حقوق کیفری عمومی، دوره کلاس‌های آزاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۵-۱۳۸۴.
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
- _____، اصل برائت و آثار آن در امور کیفری، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- حبیب‌زاده، جعفر، مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری، فصل‌نامه مدرس علوم انسانی، ۱۳۸۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه و مستدرکها، جلد ۱۸، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
- رحمدل، منصور، قانون اساسی و بار اثبات در امور کیفری، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، ۱۳۸۶.
- شاملو، باقر، اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- فلچر، جورج پی، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، سیدمهدی سیدزاده ثانی، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، تهران، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- _____، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- استفانی، گاستون، و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد ۱، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
- منصورآبادی، عباس، بار اثبات شرایط مساعد به حال متهم، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- Cross, Jones & Card, Introduction to Criminal Law, Eleventh Edition, London, Cambridge, 1988.
- Hart, H.L.A., The Ascription of Responsibility and Rights, Proceedings of the Aristotelian Society, 49, Aristotelian, 1949.
- Samaha, Joel, Criminal law, Fifth Edition, U.S.A, West Publishing Company, 1999.